

کارگر کارخانه*

هر جامعه‌ای زندگی می‌کند و رشد می‌یابد چونکه به یک تولید معینی از نظر تاریخی وابسته است: آنجا که تولید و کار سازمانیافته (حتی به شکل ابتدایی آن) موجود نیست، نه جامعه‌ای وجود دارد و نه زندگی تاریخی. جامعه‌ی مدرن بقاء دارد و تا مرحله‌ی کنونی رشد یافته است زیرا که به یک سیستم تولید وابسته می‌باشد. سیستم تولیدی که از نظر تاریخی در وجود دو طبقه مشخص می‌گردد، طبقه‌ی سرمایه‌دار، مالک ابزار تولید و طبقه‌ی کارگر که در خدمت اولی قرار گرفته و با رشته‌های دستمزد و هراس از گرسنگی مرگ آور به بند کشیده می‌شود.

در مرحله‌ی کنونی طبقه‌ی سرمایه‌دار توسط قشری... پیشتانز نمایندگی می‌شود که پلوتوکراسی^۱ نام دارد، خط سیر تاریخی طبقه‌ی سرمایه‌دار روندی است از فساد، از تجزیه و تلاشی، نقش سنتی طبقه‌ی سرمایه‌دار در صحنه‌ی تولید به دست یک قشر میانی غیرمسئول واگذار شده است که هیچ وابستگی از نظر منافع و از نظر روانی با خود تولید ندارد. این قشر مرکب از

*- این مقاله در ۲۱ فوریه ۱۹۲۰ بدون امضاء گرامشی در L'Ordine Nuovo منتشر شد.
۱- معنی تحت‌اللفظی آ، قدرت ثروتمندان است، در این مورد معادل سرمایه‌ی مالی می‌باشد. که به نظر لنین "آمیختگی سرمایه‌ی بانکی با سرمایه‌ی صنعتی و تشکیل الیگارشی مالی (قدرت افراد محدودی) بر پایه‌ی همین سرمایه‌ی مالی" یکی از جنبه‌های مشخص امپریالیزم می‌باشد.

عده ای بوروکرات از نوع "کارمندان دولت" می باشد. عده ای مزدور، آزمند، فاسد، پادوی بورس عده ای سیاست باز بی کفایت و بی جنبه، عده ای پست فطرت که از این روزبآن روز زندگی می کنند تا آب برآتش هوس های نکبت بار خود ریزند، عده ای که آرمان هایشان در زندگی شایسته و لایق روح حریص آنان است، آرمان هائی که در تملک زنان بی شمار و تصاحب پول بی حساب و کسب تکه پاره ی کوچکی از قدرت خلاصه می گردد. پول های بی حساب برای مصرف در خیمه فواحش درجه اول و رقاصخانه ها و برای تأمین زندگی تجملی، متظاهرانه و ناهنجار، تکه پاره ی کوچکی از قدرت برای رنج و عذاب دادن به زیردستان.

طبقه ی کارگر بالعکس به سوی نوعی از انسانیت تکامل می یابد که اصالت و تازگی تاریخی دارد: کارگر کارخانه آن پرولتاری است که دیگر هرگونه بقایای اثرات روانی منشأ دهقانی و پیشه‌وری خویش را از دست داده است. کسی است که در زندگی کارخانه روز می گذارند، در یک زندگی شدید تولیدی و متدیک، زندگی از سویی در روابط اجتماعی خارج از کارخانه، یعنی در روابط سیاسی توزیع ثروت نامنظم و مغشوش است، ولی از سوی دیگر در درون کارخانه در انطباق با آهنگ کار ماشین‌های عظیم و آهنگ تقسیم کاری ظریف، منظم، دقیق و منضبط است، تقسیم کاری که بزرگ ترین ماشین تولید صنعتی است.

طبقه ی مالک سرمایه از کار و تولید کنار گرفته، تجزیه گشته، آگاهی به آن وحدت ابتدائی دیالکتیکی^۲ که در مبارزه ی فردی برای رقابت در سود موجود

^۲ - "وحدت دیالکتیکی" که گرامشی از آن سخن می‌راند، عبارت از آگاهی در مدیریت کارخانه و تولید کنندگانی است که سرمایه‌دار در مرحله‌ی ماقبل مونوپولیستی رشد سرمایه‌داری از آن برخوردار بود، این آگاهی در مرحله‌ی مونوپولیستی زائل گشت،

بود را از دست داده است: این وحدت اکنون در نهادهای حکومت، تجلی یافته است. سرمایه‌دار کلیه‌ی وظائف مبارزه و فتح و فتوحات خویش را در چنگال باندی از ماجراجویان و سیاست‌بازان مزدور نهاده است تا بدین ترتیب به ورطه‌ی وحشیگری و بربریت ما قبل تاریخ که رذل‌ترین خوی افراد حریص از آن تغذیه می‌کند، سقوط نماید.

طبقه‌ی کارگر در کارخانه و تولید متجلی می‌گردد: پرولتر بودن کار کردن و آن هم کار کردنی متدیک و منظم امکان زندگی ندارد. تقسیم کار موجب وحدت روانی "پسیکولوژیک" وی شده در دنیای پرولتر احساسات، غرایض، افکار سنن، عادات و عواطفی را خلق می‌کند که در دو کلمه آن را "همدردی طبقاتی" می‌توان نامید. در کارخانه هر پرولتری در جهتی سیر دارد که خویشتن را به مثابه جزء لاینفکی از رفقای همکارش درک کند. آیا در اجتماع و رد دنیای امروز اگر حتی حلقه‌ای از سیستم کار تولید صنعتی بازماند این همه مواد بی‌قد و قوارهای که در مغازه‌ها انبار شده‌اند می‌توانند به شکل اشیاء مفید برای زندگی انسان در گردش باشند؟ هر آنقدر که پرولتر تخصص بیش‌تری از نظر حرفه‌ای می‌باید همانقدر غیرقابل اجتناب بودن رفقاییش را بیش‌تر به عنوان سلولی از یک پیکره متشکل، پیکره‌ای عمیقاً متحد و هماهنگ احساس می‌نماید، همانقدر ضرورت، نظم، متد، دقت را بیش‌تر درک کرده، همانقدر اینکه دنیا باید ضرورتاً به مثابه یک کارخانه‌ی بزرگ باشد را بیش‌تر حس می‌کند. کارخانه‌ای سازمانیافته با همان دقت، متد و نظم که وی آن را به عنوان امر حیاتی در کارخانه خود تجربه می‌کند، همانقدر بیش‌تر

سرمایه‌دار نقش خود را چه به دست بوروکرات‌های دولت و چه بوروکرات‌های مونوپول‌های بزرگ واگذار نمود.

احساس می کند که نظم، دقت و متدی که به کارخانه زندگی می بخشد ضرورتاً باید در سیستم مناسباتی که کارخانه می را به دیگری، شهری را به شهری دیگر، ملتی را به ملت دیگر وابسته می سازد، منعکس باشند.

به خاطر همین خصوصیات ذهنی بکر و درک ویژه‌ای که او از جهان دارد، کارگر کارخانه، پرولتر صنایع بزرگ شهری قهرمان کمونیزم است، آن نیروی انقلابی است که رسالت تجدید حیات جوامع رنسانس را در خود تجسم می سازد، بانی حکومت‌های نوین است، تنها بدین جهت (و نه بدان معنی احمقانه ای که نویسندگان روزنامه "لاستامپا" از خود در آورده‌اند) اعلام کردیم که تورینو کوره‌ی انقلاب کمونیستی است، بدان علت که اکثریت طبقه‌ی کارگر تورینو متشکل از پرولترها، کارگران کارخانه و انقلابیون مورد نظر کارل مارکس می باشد. نه مرکب از آن انقلابیون خرده بورژوا و چهل و هشتی^۳ مورد علاقه دموکرات‌ها و آشوبگران آنارشیست. بدین سبب همچنین اظهار کردیم که کنفدرسیون عمومی کار (CGL) از توده‌های کارگری متشکل می گردد که "انقلابی"تر از کارگران متشکل در اتحادیه سندیکانی^۴ می‌باشند، زیرا کنفدراسیون کارگران آن صناعی را دربر می گیرد که بهتر خصوصیت یافته، متشکل تر، "انقلابی" تر و پیشروند در حالی که اتحادیه سندیکانی ملغمه ای ست که نمی تواند از مرحله‌ی انعقاد و اغتشاش خارج گردد و از مفاهیم مختص به خرده بورژواهایی که به سرمایه دار بدل نگشته‌اند و پیشه وران و دهقانانی که به پرولتر تبدیل نشده‌اند خلاص شود.

هر جامعه ای زندگی می کند و رشد می یابد چون که تولیدی وجود دارد، به خاطر آنکه بیش از مصرف تولید می گردد هر چند که توزیع مصرف و

^۳ - اشاره به انقلاب بورژوا- دموکراتیک ۱۸۴۸ است.

^۴ - تشکیلات سندیکانی آنارکو- سندیکالیست‌ها، بعد از اخراج "سندیکالیست‌ها"، تأسیس شد.

پس انداز به شکل نامتعادلی انجام شود. هر جامعه در تبهکاری و شرارت زندگی می‌کند و رشد می‌یابد و حتی نابود می‌گردد اگر در آن تولید انجام نگیرد گرچه در آن عدالت حکمفرما باشد. جامعه‌ی بورژوازی می‌میرد چونکه در آن تولید نمی‌شود، زیرا که کار مولدین با روابط جدید توزیع زائده‌ی جنگ و مرحله‌ی پلوتوکراسی سرمایه‌داری متعاقب آن نه کفایت مصرف را می‌دهد و نه امکان انباشت را می‌یابد.

آهنگ نابودی ثروت مادی مرتباً افزایش می‌یابد، برعکس انباشت اسناد مالکیت بر ثروت مادی یعنی انباشت اسکناس کاغذی فزونی می‌یابد^۵، سیستم سرمایه‌داری توزیع، به چپاول مسلحانه‌ای که توسط هیئت حاکمه انجام می‌گیرد بدل گشته است. سرمایه‌دار خود را از صحنه‌ی تولید خارج نموده است، اداره صنایع به دست افرادی نالایق و بی‌مسئولیت افتاده است. طبقه‌ی کارگر در علاقه داشتن به کار در علاقه داشتن به ماشین تنها باقی مانده است.

طبقه‌ی کارگر امروزه بر تولید چیره گشته است، او مالک اجتماع می‌باشد، چونکه قادر است تا آخرین رگ و پوستی که او را به حرکت در می‌آورند، آستین‌ها را بالا زند، چونکه تنها یک تلاش قهرمانانه در بارآور ساختن تولید می‌تواند برای او زندگی و فضیلتی نوین در رشد و تکامل را آمیخته سازد، حواریون مزدور، رکابداران سرمایه "مالاتساری"^۶ های حریص جیره خوار بورژوازی فکر می‌کنند که با چرندیات وطن پرستی یا بشردوستی از نوع رمان‌های پاورقی قادر به برانگیختن این قهرمانی پرولتاریا در تولید خواهند

^۵ - گرامشی این مقاله را در بحبوحه‌ی بحران اقتصادی بعد از جنگ نوشته است و بنا بر این پدیده‌هایی که او را برملا می‌سازد وضع اقتصادی در آن زمان را مشخص می‌کردند.

^۶ - نام توده عامی در محله‌ی بازار ناپل می‌باشد که در جنبش شورشی که بر هبری ماسانی‌لو ۱۶۴۷ صورت گرفت شرکت وسیع داشتند.

شد، همان طوری که در برانگیختن احساسات قهرمانانه جنگ طلبی موفق گشتند، بازی خوب فقط یک بار موفق می‌شود، در اینجا دیگر نمی‌توان از "کارابی نیری"^۷ کمک گرفت! باید خود را به شرایط وفق داد، با آن خوب‌هایش و "اندکی" نیز گارد سرخ: پرولتاریا تولید را برای کمونیزم افزایش خواهد داد، برای اینکه مفهوم و برداشت خود را از جهان عملی سازد، برای اینکه تاریخ را به "فلسفه" خویش بدل سازد و نه به خاطر آنکه منابع جدیدی برای بیکاری و ریخت و پاش صاحبان اسکناس تأمین نماید: تولید را افزایش خواهد داد هنگامی که تیغ برنده قدرت حکومتی به خودی خود افزایش تولید و امکان توزیع و پس اندازی بهتر را سبب خواهد گشت.

آنتونیو گرامشی

منبع: «برگزیده‌ای از آثار آنتونیو گرامشی»، انتشارات بابک، ایتالیا، تیر ۱۳۵۶، صص. ۹۹-۹۳.

ترجمه: انتشارات بابک، زیرنویس‌ها از انتشارات بابک

بازنویس: روبرت هاکوپیان، آبان ۱۳۸۲

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharzarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

^۷ - ژاندارمری ایتالیا.